

مکمل نگردد که دیگر استاد لاری در میان ما است

فغان ز حیفه گشت دو غوازی او  
که تا آب بریده باد نای او  
زین بریده کرد آشنای من  
کزو بریده مادر آشنای او

مکمل نگردد که دیگر استاد لاری در میان ما است بیچاره او را در صفا گشت غمناکم  
صدای او را غمناکم لحنه آمد و در اثر نامی بنام وارثان اکثر بزرگواران ملک  
زیر اثر غمناکم مکمل است که نام او را در میان ما فرستادیم و بگشاید  
را سال کار خفا سواد چاپ میکنیم و تا حدی که این مکه شوم «قصه» را حول  
نوار سواد نما به مهر سادری بخشیم که تقاضای او است نام او صادر  
بنفراشیم به بار، لقصه غایت او، لقصه حای خائس برایش ما، برایش هم دوستداران  
صلح مشعل و باجه سوزان است. چنین آدلی مختوانه ببرد. بیاید بگوید و سوزان

لاری در دل بطور آنقدر از محمودان ما، در دل مہک سکه حقیقت راه شکر  
دوستانه و سبیله صلح خوا آندگی را در مافه آند، بریدگی زبان صلا بریم  
خود او را سدید ما، مادر او، در موی کلاهی که مویسیم، در موی کلاهی که زبان ما دریم  
و در موی کلاهی که بر سیداریم رشتون است  
در آفرین زود آس زید گشتی بدون اعصاب به سیدار لاری و کورس خود



مجله شماره ۷۸ / ۴ اردیبهشت ۱۳۲۱  
۲۰

سگفت "خطوط علم مدبر عوام گشت و در کوه آوینا آبراه عوام افتاد. در بر خودی  
که با مختار بیست و هفت ایرانی برادران مع درت میره نخستین توانی  
این به "عوب حکار آ کریم ۸۰؟" دینکایک به دست دوصد گرا آری  
تفضل و ضلقت راه داشته تا به کورس سدان که "چهارا" در طرف  
ایم است. برگاه عدب تصنیفات تا برین دولت در کوه ای آیمین که با به  
بارتیز صورت عصای سینه، صمانه غصه میگرد "به آقا جان" شکل  
و آسیدی دست، بستر بار کرد. "صودتر نمونه شکا بود  
خطوط مع مع بار را فرد دبی است به مع اندام را اعطایک و فون اعصاب  
نمیدانند. بسیار آن آفتاب به که با به عنوان رئیس جمعیت ایرانی  
داران مع، عنوان یک آنان عالیه و بر دوست از برسی آنکت  
گرفته تا تنظیم بیاشته و اعلامیه را خود عهد میگرفت و در همین حال او  
عنوان یک شتور، به عنوان یکی از بزرگترین توانی ایران با آفرین جرمه  
شونخ خود، ال ای "صعد صید" را وقت از بر بود آورد که مردم  
سین شناسگر و کن، بعد از شتور نظر آفراننده اند.  
صفحه ۵



مکان سگلاز در مقاله اوزنه سگلاز

لا بد است معنائیک نیز ندید و بهین می ط بنظر او امر صعب یک چیز ~~توسلی~~ تو کس اینک زینت  
و دیگر وقت گذران نبود صعب زندگی سامانه ، زندگی کرد و سگانه و نوع حوا آنه مار بوداد  
که ضعیف خوب صفت زینتی آنها دنیا را شناسانند از که در تمام ایات و شمار از مردم دوستی

عدالت و آرزو  
« در آرزوی خجسته آردی ... » من میگفت ، از که پیوسته برای زندگانی برای آردی

و سگلاز در آن حرف نبرد از مردم صعب را بر این آردی تو کس صعب

بار از لو شیدند که با اینده و لغوان از شمار و تقابست من و شمار خود از شکر کشیدند  
محل همه مردم استیانه خود را وقف کار که تا نصف محمود معهدا آردی آن فروتن

و محبوس بی ، هر کس میدانه که سافس تنفوسه از بخت صفت صفت محصول آردی

سبانه روزا ، فضا ۱۰ ماه است ، هر کس میدانه که غمناک می آید با به بدون هم  
آردی و بنا بر این آردی غمناک خالی هر دو آردی تا بناگی را به گنجه آردی

را به خجسته کنی وطن و ملت ما افزود حق ضعیف قبل از تو کس ، تنها سگله ما به به جمال  
ضد انظار و ضعف در این « یادش آردی آن و سینه آن محمود و گذران » پیام

حادثاتی آردی و صفت خود را به « عزیزش » زینت و زینت آردی که این  
پیام را در به وضوح آردی آردی

قدرت صفت غمناک و امید در این مکتب « عزیزان من »

امید یک زندگی کرد و رفیق از فضائل آردی در مکتب  
امین ۵



سرمه رابع بهار (کتاب سنگزرد)

« بچه ام بعد از پنج خواننده بود. دستار روشن و آرزو دسوده او را خوانند و در  
دون بچه آنها سرود قرآنی خوانده بچه‌ها را با قرندان و عزیزان با صدای هزار  
نفر اضا کنند بیایند و دستکلم آن روز و نزدیک به دو مکرر صلوات  
ارضا کنند.

قرندان و عزیزان را در بدل خود با دیار رساند و در آنها در پیشی قصه را از نند نگاه  
خوانند در است.

با اینکه آثار حاد و واقعاً مکن از او عزیزان در آنی که دیگر نیست  
سکن گفت: سارا زنگنه در روز یادگار او باشم آخرین پیام او و دست نامه مازنی  
امدا او را بوسه زده و فراموش راه خود بدانم به صلح باین آخرین دستبر کردن  
او در آرزو باد به دست کشیم